

علل مقبولیت گنجینه‌الاسرار عمان سامانی

در میان آثار عاشورایی منظوم

محمدجواد خدابنده سامانی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر ابوالقاسم رادفر

استاد - عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

شعر عاشورایی فارسی قدمتی دیرینه دارد. سؤال اینجاست که چرا از میان آثاری که به طور یک‌پارچه به این موضوع اختصاص داده شده، هیچ اثری به مقبولیت گنجینه‌الاسرار عمان سامانی نمی‌رسد. آنچه در تعریف رثا آمده است، به طور کامل در شعر عمان وجود دارد. شعر او، انواع مرثیه را نیز شامل می‌شود. تأخر عمان در سلسله شاعران عاشورایی فارسی، مزیتی است که شعر او را با کوله‌باری از تجارب گوناگون این نوع ادبی، برتری بخشیده است. او عنصر حماسه را از شاعران پیش از عهد صفوی وام گرفته و در پرداختی جدید، با عرفان در هم آمیخته است. توجه عمان به شاعران عهد صفوی، باعث شده که عنصر عاطفه و احساس نیز به مثنوی او راه یابد. تسلط عمان در ادب مکتبی و مدرسی و ادب عامه و همچنین نثر دوگانه او، یکی دیگر از علل توفیق این حماسه‌عارفانه است. برجستگی‌هایی مانند: پرهیز از خرافه‌پردازی و گزافه‌گویی، متناسب بودن قالب با موضوع، استفاده بجا و زیبا از آیات و احادیث در مثنوی گنجینه‌الاسرار و... باعث شده تا این منظومه در میان دیگر آثار عاشورایی منظوم، مقبولیت بیشتری داشته باشد. وازگان کلیدی: گنجینه‌الاسرار، عمان سامانی، ادب عاشورایی، مرثیه

مقدمه

نیاز ادبی امروز، ما را بر آن می‌دارد که آثار ادبی مختلف را از وجوه گوناگون بررسی کنیم. یکی از راه‌های مهم شناخت متون ادبی منظوم و مثنوی، مطالعه و مقابله آن متن، با آثار مشابه به خود است. این امر به منظور شناخت جایگاه و درک علل مقبولیت آن اثر ادبی صورت می‌گیرد؛ زیرا با درک این موضوع، می‌توانیم علت توفیق یا عدم موفقیت آن اثر را دریابیم.

هنگامی که سخن از مرثیه سرایی و ادب عاشورایی می‌شود، آگاهان این عرصه، نخست به یاد ترکیب بند زیبا و پرشور محتشم کاشانی (۹۹۶-۹۰۵) شاعر دربار شاه تهماسب صفوی می‌افتند. اما از این تنها شعر خداوندگار شعر عاشورایی^۱ که بگذریم و بخواهیم از اثری صحبت کنیم که تمام و کمال به این ادب اختصاص داده شده، ناچار به یاد منظومه گنجینه‌الاسرار عمان سامانی می‌افتیم.

سؤال اینجاست؛ با وجود اینکه «شعر عاشورا در زبان فارسی، قدمتی به دیر سالی شعر مکتوب دری دارد و هیچ شعری از نظر وسعت قلمرو به شعر عاشورا نمی‌رسد» (مجاهدی، ۱۳۷۹: ۱۳)، چرا از میان آثاری که به طور یکپارچه به این موضوع اختصاص یافته‌اند، هیچ اثری به مقبولیت و موفقیت گنجینه‌الاسرار عمان سامانی وجود ندارد؟ حال آنکه

^۱ تعبیری که دکتر کافی در کتاب شرح منظومه‌ی ظهر درباره‌ی محتشم کاشانی به کار برده است.

بیش از صد و سی و یک سال نیست که از سرایش این منظومه ارزشمند می‌گذرد. جایگاه این مثنوی هشتصد و دوازده بیتی در میان آثار مشابه به خود، در کجاست؟ ویژگی‌های برجسته این اثر عمّان سامانی در چیست؟ اهمیت درک این موضوع، به ما کمک می‌کند تا بتوانیم نسبت به آثار ادبی خود قضاوت معقولانه‌تر و صحیح‌تری بکنیم. همچنین، این امکان را به ما می‌دهد تا بتوانیم معیار و سنجشی واقعی و درست برای محک زدن آثار ادبی خود داشته باشیم و به تعبیری سره را از ناسره تشخیص دهیم.

پیشینه پژوهش:

درباره پیشینه پژوهش‌هایی که در این باره صورت گرفته است، باید به مواردی اشاره شود که کم و بیش، به طور گذرا، گنجینه الاسرار عمّان سامانی را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. مقاله‌ای که با نام «عمّان سامانی، شاعری از قبیله آب» در مجله کیهان فرهنگی به چاپ رسیده، در مجال و مقالی اندک به این موضوع پرداخته است. در سایر پژوهش‌های یافت شده نیز به طور ناخواسته، گوشه‌هایی از این مهم، در خلال صحبت‌های مختلف، نمایانده شده است (مانند آنچه که در مقالاتی با عناوین «کیست این پنهان مرا در جان و تن...» و «گنجینه معرفت»، بیان شده است) که ما از همه آنها در طرح ریزی این پژوهش استفاده کرده‌ایم. تفاوت این پژوهش با سایر پژوهش‌های انجام شده در این است که نویسندگان با طرحی مشخص و از پیش برنامه‌ریزی شده، فقط و فقط برای روشن کردن عنوان و موضوع پژوهش خود در تلاش هستند و سعی کرده‌اند که به صورت همه‌جانبه، این مساله را مورد بررسی قرار دهند.

فرازهایی از زندگی و آثار عمّان سامانی:

در ابتدای منظومه «گنجینه الاسرار» که به کوشش فریدون حدّاد سامانی به چاپ رسیده است، چنین آمده:

«میرزا نورالله عمّان سامانی بن میرزا عبدالله ذره بن میرزا عبدالوهاب بن ملا محمد مهدی بن میرزا عبدالله سامانی و به تاج الشعرا مشهور می‌باشد. عمّان به سال ۱۲۵۸ ه. ق در سامان متولد گردید. در حاشیه قرآنی که بخط جلا ایشان نوشته شده چنین آمده است: تولّد نور چشمی نورالله شب شنبه ۱۹ ذی الحجه ۱۲۵۸ آفتاب در دلو و ماه بمیزان بود خداوند طالعش را بلند فرماید. عمّان سامانی تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب خانه‌های محلی فرا گرفته و بعد به اصفهان عزیمت نموده و در مدرسه نیم‌آورد و صدر وارد شده و سالها در خدمت آخوند کاشی مشغول کسب علم بوده و در اواخر عمر به شهر سامان آمده و آثار ارزنده‌ای را از خود به یادگار گذاشته از جمله: گنجینه الاسرار، مخزن الدرر، قصاید و غزلیات و معراجنامه. تاج الشعرا بعد از ۶۴ سال زندگی پربار به سال ۱۳۲۰ ه. ق در شب سه شنبه ۱۲ شوال به سرای باقی شتافت و در صورت امانت دفن و بعد از چند سال به شهر مقدّس نجف اشرف انتقال داده شد. (عمّان سامانی، ۱۳۷۹: ۴).

علّت نام گذاری این منظومه:

آنچه که از زندگی و شعر عمّان به دست می‌آید این است که او مردی عالم و فاضل بوده و آنچه که درباره سهُو او در انتخاب ترکیب نادرست گنجینه الاسرار گفته‌اند، پایه و اساسی ندارد. «گنجینه الاسرار زبده و چکیده ادبیات ایران قبل از خود است» (محمّدی، ۱۳۷۵: ۱۱۵). این سخن به حق و درستی است. «تلفیق عشق و عرفان و حماسه برجسته‌ترین ویژگی این مثنوی است (کافی، ۱۳۸۶: ۴۱۳). این سخن از کافی نیز نشان دهنده توجه عمّان سامانی به حماسه ملی ایران؛ یعنی شاهنامه فردوسی است. عبدالرضا نادری فر در مقاله‌ای با عنوان «تاثیر آثار سعدی بر گنجینه الاسرار عمّان سامانی»^۲ بیان کرده است که عمّان، چه در نثر و چه در نظم، تحت تاثیر سعدی شیرازی است، علی‌الخصوص که دو بیت از سعدی، عینا در مقدمه گنجینه الاسرار عمّان سامانی آورده شده و در ادامه نیز، اینگونه تضمین‌ها، چه از شیخ و

^۲ عبدالرضا نادری فر، «تاثیر آثار سعدی بر گنجینه الاسرار عمّان سامانی»، در رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش. ۲ (زمستان، ۱۳۸۲).

چه از خواجه شیراز، در نظمی آمیخته به نثر ادامه می‌یابد. در تحت تاثیر بودن عثمان سامانی از مولانا نیز شکی وجود ندارد؛ زیرا وزن، بحر و موضوع (عرفانی بودن) گنجینه‌الاسرار، دقیقا مثنوی مولانا را به یاد می‌آورد و شگفتا که چند بیت از مثنوی مولانا به گونه ای در این اثر تضمین شده‌اند که خواننده ناآگاه، آن ابیات را از خود عثمان می‌پندارد. با این تفاسیر چگونه ممکن است عثمان سامانی یکی از پنج قله ادب فارسی؛ یعنی نظامی گنجوی را فراموش کرده باشد؟ نظامی ای که پیشگام او در عرفان و عشق و حماسه است. عثمان، سراینده منظومه‌ای عاشقانه نیز هست. آنچه امام حسین(ع) و یارانش در منظومه او انجام می‌دهند، عین عرفان و عشق و حماسه است. از این خاطر، شاید او نام منظومه خود را به پاس مخزن الاسرار نظامی، گنجینه‌الاسرار می‌گذارد تا حق او را نیز ادا کند. اما عثمان، چنانچه او را شناختیم اهل تقلید صرف نیست. قیصر امین‌پور در کتاب «سنت و نوآوری در شعر معاصر» از قول آدوینس نقل می‌کند: «تجدد شعری هنگامی درست است که مطابقت تام با قدیم داشته باشد» (امین‌پور، ۱۳۸۴: ۱۶). بنابراین سخن، اگر عثمان بخواهد تجدیدی نسبت به استاد خود - نظامی - در نام‌گذاری منظومه‌اش داشته باشد، به ناچار، مجبور است این مطابقت را حفظ کند.

رثا در گنجینه‌الاسرار عثمان سامانی:

حال با تعریف رثا به بحث اصلی این پژوهش می‌پردازیم.

« رثا یا مرثیه بر اشعاری اطلاق می‌گردد که در ماتم گذشتگان و تعزیت خویشاوندان و یاران و اظهار تاسف و تألم بر مرگ پادشاهان و صدور و اعیان و سران قوم و ذکر مصائب پیشوایان دین و ائمه اطهار مخصوصا حضرت سید الشهداء و شهدای کربلا و شمردن مناقب و فضائل و مکارم و تجلیل مقام و منزلت شخص متوفی و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم زدگان بصبور و سکون و معانی دیگری از این قبیل سروده شده است». (مؤتمن، ۱۳۴۶: ۷۴).

آنچه زین العابدین مؤتمن در تعریف رثا آورده است، به طور کامل در گنجینه‌الاسرار عثمان سامانی وجود دارد. نخست آنکه این منظومه چیزی جز ذکر مصائب یکی از پیشوایان دین؛ یعنی نمونه خاص آن، حضرت سید الشهداء و شهدای کربلا نیست:

هشتمین همای نوه‌های زبان و ادبیات فارسی

بهر آشامیدنش آماده‌ای،	ای که از جان طالب این باده ای
نیست را سرمایه هستی بود	گرچه این می را دوصد مستی بود
از سر مستان برون آرد دمار	از خمار آن حذر کن کین خمار
بعد از آن آماده این باده شو	درد و رنج و غصه را آماده شو
درد او درد است و صاف او بلاست	این نه جام عشرت این جام ولاست

(عثمان سامانی، ۱۳۷۹: ۱۳ - ۱۴)

دوم اینکه در جای جای این منظومه، از بازگویی مناقب و فضائل و مکارم و تجلیل مقام و منزلت امام و یارانش دریغ نکرده است. توصیفات و القابی که او برای آنان بر می‌گزیند بیانگر همین مضمون است:

در وصف امام حسین (ع):

پیر می خواران ز جا قد راست کرد	چون به موقع ساقیش درخواست کرد
سرور سرخیل مخموران حسین	زینت افزای بساط نشأتین

(همان، ۱۳۷۹: ۱۷).

در وصف حضرت عباس (ع):

لاجرم آن قدوه اهل نیاز آن به میدان حقیقت یکه تاز

موسی توحید را هارون عهد از مریدان جمله کاملتر به جهد
(همان، ۱۳۷۹: ۴۶).

در وصف حضرت قاسم (ع):

خواند شاه دین برادرزاده را شمع ایمان قاسم آزاده را
(همان، ۱۳۷۹: ۴۸).

در وصف حضرت علی اکبر (ع):

کرده ای از حق تجلی ای پسر زین تجلی فتنه ها داری بسر
راست بهر فتنه قامت کرده ای وه کزین قامت قیامت کرده ای
نرگست با لاله در طنازی است سنبلت با ارغوان در بازی است
(همان، ۱۳۷۹: ۵۴).

مجال اندک، فرصتی برای بیان شاهد مثال یک یک یاران امام (ع) را نمی دهد و به همین اندک اختصار می کنیم. در مورد بزرگ نشان دادن این واقعه همین نکته بس که عمّان، اساس خلقت را بر پایه این واقعه نهاده است و بیان می کند که خداوند، بهشت و جهنم را به عنوان سرآغاز و سرانجامی برای همین داستان خلق کرده است. این دیدگاه شاعر، ناخودآگاه این کلام گهربار امام صادق (ع) را در ذهن خواننده متبادر می کند که «هر ماهی محرم، هر روزی عاشورا و هر زمینی کربلاست» و به ما خاطر نشان می کند که همه ما برای کسب سعادت و یا شقاوت به این دنیا آمده ایم و خوشا بحال آنکس که رنج و سختی های این دنیا را به عنوان خماری جام سعادت، تحمل می کند و سرانجام با آرامشی وصف نشدنی به بهشت معشوق خویش وارد می شود و با او یکی می گردد. درخصوص دعوت ماتم زندگان به صبر و سکون، همین ابیات از زبان امام حسین (ع) خطاب به حضرت زینب (س) کفایت می کند:

خانه سوزان را تو صاحب خانه باش با زنان در همری مردانه باش
جان خواهر در غمم زاری مکن با صدا بهرم عزاداری مکن
معجز از سر پرده از رخ و مکن آفتاب و ماه را رسوا مکن
هست بر من ناگوار و ناپسند از تو زینب گر صدا گردد بلند
هرچه باشد تو علی را دختری ماده شیرا کی کم از شیر نری؟

(همان، ۱۳۷۹: ۶۸).

همین موضوع، منظومه او را جلوه ای دیگر بخشیده است.

انواع مرثیه در گنجینه الاسرار عمّان سامانی:

عده ای از پژوهشگران برای مرثیه انواعی قائل شده اند: مرثی درباری (بعلاوه آنچه که جمع بین تعزیت و تهنیت محسوب می شود)، مرثی شخصی و خانوادگی، مرثی مذهبی، مرثی فلسفی، مرثی اجتماعی و داستانی و موضوعاتی چون فخر، اخلاق، وصیت، تسلّیت، دعا، نفرین و فلسفه اندیشی را برای آنان بیان کرده اند. عمّان سامانی به طور محسوس و غیر محسوس از این انواع، در منظومه خود استفاده کرده است.

طنز در مرثیه گنجینه الاسرار عمّان سامانی:

پیش از هر توضیحی در خصوص انواع مرثیه، لازم است آنچه را که در باب طنز در مرثیه بیان کرده اند، درباره گنجینه الاسرار عمّان سامانی نیز گفته شود.

« معلوم است که مرثیه سخنی جدی و آکنده از تأثر است و تعبیر «مراثی طنز آمیز» تا حدی معقول نمی‌نماید ولی واقع اینست که یادکرد مرگ درگذشتگان دشمنکام از زبان معاندانشان و یا مرگ شادی آفرین عنصری مزاحم و گرانجان و یا ظالم، برای شاعران شوخ طبع می‌توانست بهانه‌ی سروده‌های طنز آمیزی باشد». (امامی، ۱۳۶۹: ۳۶).

عمّان از این موضوع به گونه‌ای دیگر بهره برده است. پس از اینکه جام سعادت در روز الست، توسط دست غیب به مخاطبین عرضه می‌شود، همه انبیا و اولیا، طالب آن می‌شوند و جرعه‌ای از آن می‌چشند و در نهایت امام حسین (ع) است که آن جام را لاجرعه سر می‌کشد و به پای خماری آن، که همانا مصیبت کربلاست هم می‌ایستد. در مقابل، دست غیب، جامی را به عنوان جام شقاوت به مخاطبین عرضه می‌کند و طنز عمّان هم در همین جاست که جلوه می‌کند. هر کدام از اشقیای عالم، برای نوشیدن جرعه‌ای از آن، بر سر و دست یک دیگر می‌زنند:

چون مگس کردند غوغا بر سرش / می ربودند از کف یک دیگرش

(عمّان سامانی، ۱۳۷۹: ۲۴).

اما چون هیچ کدام به تنهایی نمی‌توانند آن جام را خالی کنند ساقی لب به استهزاء می‌گشاید:
باز ساقی لب به استهزاء گشود / گفت رسم باده خواری این نبود

(همان، ۱۳۷۹: ۲۴).

طنزناک‌ترین قسمت این داستان آنجا است که «شمر» از جا بر می‌خیزد و این گونه می‌گوید:

گفت هان در احتیاط باده باش / جام را آمد حریف آماده باش

این شقاوت را ز سرداران منم / دوزخت را از خریداران منم

با حسینت هم ترازویی کنم / در هلاکش سخت بازویی کنم

خانه اش را سیل بنیان کن منم / دانه اش را آتش خرمن منم

(همان، ۱۳۷۹: ۲۴ - ۲۵).

مرثیه درباری در گنجینه‌الاسرار عمّان سامانی:

گفتیم که یک بُعد منظومه عمّان، حماسی بودن آن است. چنانچه در ادامه بحث نیز به آن خواهیم پرداخت. آنچه عمّان بیان می‌کند نه تنها مرثیه‌ای مذهبی درباره پیشوایی دینی است بلکه مرثیه‌ای درباری درباره «شاه مظلومان» نیز هست. کربلا دربار آن شاه است و عمّان شاعر درباری او. اما عمّان این منظومه را نه به اجبارهای سیاسی، آنگونه که شاعران درباری بر دوش خود احساس می‌کرده‌اند، سروده و نه برای به دست آوردن صله‌های آنچنانی. جمع بین تعزیت و تهنیت هم که آن را دشوارترین نوع رثا دانسته‌اند، به گونه‌ای دیگر در این منظومه وجود دارد و آن هنگامی است که امام حسین (ع)، هنگام رفتن به قتلگاه، خطاب به حضرت زینب (س) موضوع جانشینی خود را مطرح می‌کند:

هرچه نقش صفحه خاطر مراست / و آنچه ثبت سینه عاطر مراست

جمله را بر سینه اش افشانده ام / از الف تا یا به گوشش خوانده ام

آن ودیعت را پس از من حامل اوست / بعد من در راه وحدت کامل اوست

(همان، ۱۳۷۹: ۷۳ - ۷۴).

مرثیه شخصی و خانوادگی در گنجینه‌الاسرار عمّان سامانی:

درباره مراثی شخصی و خانوادگی باید گفت، در هیچ مرثیه شخصی و خانوادگی ای نمی‌توان آنگونه که در باب شهادت ناگهانی این اهل بیت عصمت و طهارت سخن گفته‌اند، سخن گفت. اینگونه ابیات را که عمّان از زبان سید

الشهدا (ع) خطاب به پسر خود حضرت علی اکبر(ع) سروده، کدام پدر در طول تاریخ ادب فارسی برای پسر خود سروده است؟

بیش از این بابا دلم را خون مکن	زاده لیلا مرا مجنون مکن
خاک غم بر فرق بخت دل مریز	بس نمک بر لخت لخت دل مریز
همچو چشم خود به قلب دل متاز	همچو زلف خود پریشانم مساز
هر چه غیر از اوست سداً راه من	آن بت است و غیرت من بت شکن
چون تو را او خواهد از من رو نما	رونما شو جانب او رو نما

(همان، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۵).

مرثیه فلسفی در گنجینه الاسرار عمان سامانی:

یکی از ویژگی‌های مرثیه فلسفی این است که شاعران، پیش از مرگ، بر خود تعزیت و مرثیت می‌گفته‌اند. مشهود

ترین مثال در منظومه عمان، این ابیات است که خطاب به خود سروده:

من کی ام؟ گردی ز خاک انگيخته	قالبی از آب و از گل ریخته
کوزه ای بنهاده در راه صبا	ای عجب آبی هدر خاکی هبا
من کی ام؟ آبی ز دریا خواسته	قالبی افزوده روحی کاسته
عاجزی، محوی، عجولی، جاهلی	مظطری، ماتی، فضولی، کاهلی

(همان، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۹).

که در آن ضمن خوارداشتن نفس خود، که عادت عرفاست، به ضعف خویش در برابر مرگ نیز اشاره دارد.

آنچه درباره مرثیه اجتماعی گفته‌اند، در گنجینه الاسرار عمان سامانی وجود ندارد. البته این کمبود، خدشه ای به منظومه او وارد نمی‌کند، ولی باز گویی این نکته ضروری می‌نماید که عمان با سرودن این منظومه، روح اجتماعی بشر را متوجه امری عظیم کرده است و جامعه شیعه را به طور خاص تر، به سمت معانی والاتری از قیام امام حسین(ع) سوق داده است.

مرثیه داستانی در گنجینه الاسرار عمان سامانی:

درباره مرثیه داستانی گفته‌اند: « این نوع از مرثیه شامل ابیاتی است که شاعر برای یک شخصیت داستانی یا قهرمان یکی از منظومه‌ها سروده است». (امامی، ۱۳۶۹: ۷۹) و این دقیقاً کاری است که عمان درباره تک تک شخصیت‌های داستان منظومه خود، انجام داده است. اما چنانچه امامی نیز در کتاب خود بیان کرده است « جوهر عاطفی مرثیه داستانی، با توجه به کیفیت‌های مثبت و منفی قهرمانان داستان تغییر می‌کند». (همان، ۱۳۶۹: ۷۹).

سلسله شاعران عاشورایی:

برای تعیین جایگاه شعری عمان در ادب عاشورایی ناچاریم سلسله ای را ترسیم کنیم که حلقه‌های آن از شاعران پیش از او تشکیل شده است. آنگاه شعر عمان را با آنها تطبیق دهیم تا مقبولیت کار او را بیش از پیش درک کنیم. البته همان گونه که گفته شد این ادب قدمتی به طول ادب مکتوب دری دارد و بیشتر شاعران، کم و بیش در مرثیه سرایی و ادب عاشورایی طبع آزمایی کرده است؛ به همین دلیل، ما تنها به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم. این سلسله از این قرار است:

کسای مروز، ناصر خسرو قبادیانی، سنایی غزنوی، قوام الدین رازی، عطار نیشابوری، مولانا، خواجه کرمانی، سیف فرغانی، سلمان ساوجی، ابن حسام خوسفی، انس جنابدی، باباغانی شیرازی، اهلی شیرازی، فضولی بغدادی، محتشم

کاشانی، صائب تبریزی، واعظ قزوینی، فیاض لاهیجی، جوای تبریزی، عاشق اصفهانی، سروش اصفهانی، وصال شیرازی و پسرانش داور و وقار، یغما جندقی، راز شیرازی، فدایی مازندرانی، جودی خراسانی، نیر تبریزی، صفی علی شاه اصفهانی، عثمان سامانی و صامت بروجردی.

«اولین سروده فارسی عاشورایی که مستقیماً به امام حسین ع و وقایع روز عاشورا اشاره دارد از کسایی مروزی است» (حجازی، ۱۳۸۶: ۱۰۸). کسایی قصیده‌ای در سوگ واقعه کربلا دارد و از این جهت ارزشمند است که اولین سروده‌ایست که در اینباره در دست ماست. درباره سنایی باید اذعان کرد «او اولین شاعر دگرنگر درباب عاشورا است و زاویه نگاه به واقعه عاشورا را از حد مرثیه و تعزیه بسیار فراتر برد» (کافی، ۱۳۸۶: ۱۵۹). اما باید بپذیریم که او کار خود را تنها به این موضوع محدود نکرده است و از آن، تنها به صورت تلویحی و تلمیحی در اشعار خود بهره برده است. وضع ناصر خسرو در باب مورد آخر نیز همین گونه است. قوام الدین رازی نیز درباره این موضوع، تنها دو قصیده در دیوان خود دارد که با نگرشی احساسی سروده شده است.

شاید عطار نیشابوری را بتوانیم اولین الگوی عثمان سامانی در سرودن منظومه خود بدانیم. تشیع عطار، مسلک عرفانی، بُعد مثنوی سرایی و نگرش عارفانه او به واقعه عاشورا، گواه این ادعاست ولی دید همه جانبه او به عرفان و تسلط او به انواع قالب شعر فارسی، او را از پرداختن به منظومه ای جداگانه درباب عاشورا و واقعه کربلا، باز داشته است. مولانا الگوی دیگر عثمان سامانی در سرودن منظومه خود است. کافی در کتاب «شرح منظومه‌ی ظهر» درباره مولانا بیان می‌کند که او «در واقعه عاشورا و شهادت حضرت ابا عبدالله، نگرشی عاشقانه و عارفانه و تقریباً متمایز از دیگران دارد... او از منظر عرفانی و رابطه عاشق و معشوقی، همه چیز را زیبا می‌بیند و اصلاً عنصر سوگ را در حدیث کربلا جایز نمی‌شمارد» (کافی، ۱۳۸۶: ۱۷۱). عثمان نیز در اواسط منظومه خود و دیگر جای‌ها این عقیده را بیان کرده است. او از قول امام حسین (ع)، خطاب به علی اکبر (ع) می‌گوید که قهر و کینه را نسبت به دشمنان رها کند و مهر پیش آورد و این غم و اندوه را مقدمه ای برای شادی ابدی بینگارد. آنگاه علی اکبر (ع) رقص کتان و به گونه ای که از خود بی خود شده است به مبارزه می‌پردازد. اینکه امام، یاران خود را به غم نخوردن و حضرت زینب (س) را به سوگواری نکردن توصیه می‌کند، شگرد هنرمندانه عثمان در بیان همین عقیده مولاناست که در بطن خود داستان و در ضمن روایت آن را بازگو می‌کند.

خواجوی کرمانی هم از آن دسته شاعرانی است که گاه گاه به یاد عاشورا می‌افتاده و شعری می‌سروده‌است؛ البته زبان پر طمطراق، استعاره‌های فراوان، و بکارگیری لغات مختلف عربی، شعر او را تا حدی مهجور کرده است. در باره سیف فرغانی هم باید گفت او تنها یک قصیده در مرثیه عاشورا دارد که البته مانند تک شعر محتشم کاشانی، به دیوانی می‌ارزد. ویژگی این مرثیه، سادگی زبان و بار عاطفی فراوان آن است. سلمان ساوجی نیز گاه گاه از سر تعصب در شیعه گری خود، با بکارگیری آرایه های لفظی فراوان، دست به آفرینش شعر زده است. بن حسام خوسفی هم با آنکه «آیینی بودن وی بر هر زاویه ای دیگر از شعر و زندگی او رجحان داشته است» (کافی، ۱۳۸۶: ۱۸۴). جز منظومه‌ی «خاوران نامه» که در وصف دلاوری‌ها و جنگ‌های امام علی (ع) است، چند قصیده در تعظیم کربلا دارد که در آنها به بیان احساسات فردی مذهبی خود پرداخته است.

تاکنون از شاعرانی سخن گفته شد که تا پیش از دوران صفویه که عصر شعر شیعی است، میزیسته‌اند. «در اینکه مراثی مذهبی در ایران از زمان صفویه نضج و قوام پذیرفت تردید نیست». (افسری کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۱۵). به همین جهت لازم است پیش از پرداختن به شاعران این عصر، درباره منظومه عثمان سامانی و شعر عاشورایی پیش از عهد صفوی، چند نکته را متذکر شویم.

انگیزه سرایش منظومه گنجینه الاسرار توسط عمّان سامانی:

اگر بخواهیم انگیزه‌ای برای سرایش منظومه گنجینه الاسرار بیان کنیم باید به این سخن عمّان سامانی در دیباچه اثر مذکور استناد کنیم که: « مدتی بود در طریق سلوکم گاهی از راه مجاهدات، مشاهداتی و از روی ریاضات، استفاضاتی در مراتب توحید و رسومات تفرید و تجرید و قانون صاحبان راز و مقامات عاشقان جانباز دست میداد». (عمّان سامانی، ۱۳۷۹: ۷). نکته ای که قابل عرض است این است که عمّان، چنانچه بعضی از پژوهشگران گفته‌اند این منظومه را به خواهش «رئیس خواجه سرایان آغا سلیمان خان» نسروده است، بلکه به توصیه او، آن را گردآوری و انتشار داده است. او مرثیه را نه مانند شعرای پیش از عهد صفوی به قصد مضمون سازی و معناپروری، می‌سراید و نه برای پر کردن وصف‌های خود، از زبانی فخیم و جزیل استفاده می‌کند. او شاعر «وجد عارفانه» است؛ چنانچه در جای جای منظومه او همین وجد است که سخن می‌گوید و اگر این وجد، گاهی جای خود را به عمّان می‌دهد، با نهمی که نشان از روح حماسی عمّان دارد، دوباره این جایگاه بدل می‌شود. عمّان اجازه نمی‌دهد کسی جز وجد در منظومه اش سخن بگوید:

وای وای این دل گرانبجانی گرفت / این فرشته خوی حیوانی گرفت
آنکه پنهان بد مرا در تن چه شد؟ / آن سخنگوی از زبان من چه شد؟

(عمّان سامانی، ۱۳۷۹: ۱۸).

و آنگاه با نهمی که حاکی از تواضع عارفانه‌ی اوست، آن گوینده را باز می‌گرداند:

من کی ام موجی ز دریا خاسته / قالبی افزوده روحی کاسته
عاجزی، محوی، عجولی، جاهلی / مضطرب، ماتی، فضولی، کاهلی
نک حقیقت آمد و طی شد مجاز / شو خمش، گوینده گفتن کرد ساز

(همان، ۱۳۷۹: ۱۸ و ۱۹).

او همانند شعرای پیش از عهد صفوی عنصر حماسه را در مرثیه خود حفظ می‌کند. جدای از بحث روح حماسه که در کلیت اثر وجود دارد، در وصف‌های جزئی نیز آن را بکار می‌گیرد. «نگاه عرفانی عمان سامانی در گزارش واقعه عاشورا او را واداشته تا در برخی از گزارش‌هایش همانند توصیف ذوالجناح (نام نهاده شده بر اسب امام حسین (ع)) و شمشیر حضرت، از روایت حماسی بهره جوید» (رنجبر، ۱۳۸۸: ۱۶۷). درست است که در این عصر دیگر از قهرمانان ملی خبری نیست ولی «اگر چه عاملی همانند حس قهرمان پرستی ملی در دوران پیش از صفویه نمی‌تواند قابل انکار باشد، اما در دوران صفویه و قاجار، با الگو قرار گرفتن امیرالمومنین (ع) و دیگر امامان به عنوان رهبر و مقتدای حقیقی ... قهرمانان ملی در سیمای قهرمانان مذهبی ظهور کردند» (همان، ۱۳۸۸: ۱۶۸). علت آنکه عمّان در ابیاتی استعاره «شاه» را برای امام حسین (ع) بکار می‌برد در همین نکته است. براءت استهلال‌های هنرمندان او همانند فردوسی در شاهنامه، در ابتدای داستان هر کدام از شخصیت‌های عاشورا نیز، به پررنگ شدن این نگرش کمک کرده است.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که چنانچه بیان شده «اصحاب عاشورا در مرثیه این دوره (قرن چهارم تا قرن نهم) حضور ندارند؛ یعنی شعر عاشورا از ساحت نورانی حضرت اباعبدالله حسین علیه السلام فراتر نمی‌رود» (حسن لی و کافی، ۱۳۸۵: ۵۴). عمّان در سراسر منظومه خود، به دیگر یاران امام حسین (ع) نیز پرداخته و راز و رمز هر یک را در قسمتی مربوط به خود بیان کرده و حوزه کاری خود را، نسبت به آن دوره فراتر برده است.

گنجینه الاسرار و اسطوره:

وسعت دید عمان سامانی به عنصر حماسه تا جایی است که حتی حماسه تاریخی و مذهبی خود را به روشی رندانه به اسطوره پیوند می‌زند. چه اهمیتی داشت که این منظومه را از بی‌زمان و بی‌مکان آغاز کند و به بی‌زمان و بی‌مکان پیوند دهد؟ راز این نکته را از زبان یکی از پژوهشگران بشنویم:

«از یک سو بن‌مایه و آغاز روایت به زمانی بی‌آغاز و بی‌مکان؛ یعنی ازل یا الست باز می‌گردد و از سوی دیگر به رویدادهای تاریخی می‌پیوندد. از این جهت می‌توان چنین ادعا کرد که گنجینه‌الاسرار میان شعر و روایت تاریخی در نوسان است. ارزشمندترین بعد هنری این اثر در همین نکته نهفته است، چرا که شاعر با ذوق خود، یک واقعه تاریخی را آنچنان با رویدادی پیشاتاریخی و فراروایتی پیوند داده است که آنچه پدید آمده است باز گفتمی بدیع و تازه از آن رویداد است» (نیکخواه و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

و جالب اینکه عمان با قرار دادن دو عنصر خیر و شر؛ یعنی اصحاب سعادت و اصحاب شقاوت گویا به آموزه‌های آیین مانی و زردشت در پیش از اسلام نیز، توجه داشته است. این سخن شاهرخ مسکوب مبین همین نکته است: «بر خلاف علما، عرفا، افسانه‌ها و حماسه‌های ملی ایران قدیم را طرد و نفی نمی‌کردند و آن ترهات مجوس را مایه گمراهی و مکروه و حرام نمی‌دانستند، بلکه به آن توجه داشتند» (مسکوب، ۱۳۷۳: ۱۶۷).

عصر صفویه عصر رسمی شدن مذهب تشیع در ایران است و پادشاهان این سلسله به علوم شرعی توجه بسیار نشان می‌دادند. حال به بررسی شعر شاعران عاشورایی این عصر می‌پردازیم:

انس‌ی جنابدی، شاعر هم مسلک عمان، به قصیده پردازی میل داشته؛ قالبی که به مزاج مردم عادی زیاد خوش نمی‌آید و این در حالی است که شعر کمی از او در دست است. شعر بابا فغانی شیرازی درباب این موضوع اگر اهمیتی داشته باشد، تنها به دلیل پیشگامی او بر محتشم کاشانی، در سرودن ترکیب بندی عاشورایی است. اهلی شیرازی، شاعر تکلف‌گرا هم، به بیان احساسات مذهبی خود در قالب‌های غزل و ترکیب بند قناعت کرده است. فضولی بغدادی، تنها به بیان عاشقانه این واقعه بسنده نموده است. مشهورترین شعر عاشورایی ادب فارسی از آن محتشم کاشانی است. «محتشم کاشانی، شاعر دربار شاه طهماسب را شاید بتوان بزرگ‌ترین مرثیه‌گوی مذهبی ایران دانست». (افسری کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۱۰). محتشم سر سلسله نگرش احساسی صرف به واقعه عاشوراست. « اشعار عاشورایی محتشم، به جز ترکیب بند مشهور، یک قصیده و یک مثنوی است». (کافی، ۱۳۸۶: ۲۴۴). صائب تبریزی هم اگر اقبالی در شعر عاشورایی داشته باشد، در زیر سایه مضمون پردازی‌ها و بزرگی او در سبک هندی، ایجاد شده است. او غزل سراسر است؛ در حالی که قصیده را برای سرودن شعر عاشورایی استخدام کرده است. واعظ قزوینی سه شعر درباره عاشورا دارد و تنها به بُعد حماسی این واقعه پرداخته است. فیاض لاهیجی نیز مانند محتشم یک ترکیب بند درباره عاشورا دارد. جویای تبریزی نیز در عصر غزل، به قصیده پردازی اشتغال داشته است.

زبان شعری عمان در منظومه گنجینه‌الاسرار:

آنچه در خصوص عمان سامانی در این باره قابل گفتن است، این است که او خواه یا خواه، حماسه نامه‌های دینی این عصر را مورد توجه قرار داده اما در عوض از خرافه پردازی‌ها و گزافه‌گویی‌های آنها دوری کرده است. او نه به قصد نزدیک شدن و مورد توجه پادشاه قرار گرفتن، مذهبی می‌سراید و نه مانند شاعران سست نظم این عصر تنها مردم را به سوگ و زاری و ضجه دعوت می‌کند. او زبانی پاک و صمیمی و صادقانه دارد.

«در باره زبان شعری عمان سامانی می‌توان گفت که بافت یک دست، اتحاد معنا، مفاهیم زنجیری بهم پیوسته با ضرباهنگی یک نواخت و مطمئن در لفظ و معنا بر جان خواننده تأثیری شگرف ایجاد می‌کند، تکمیل معنا در نهایت ایجاز و اختصار ابیات، عدم از هم گسیختگی ذهن و زبان، قوت ابیات پایانی در تکمیل معنا در همه قسمت‌ها، استفاده

از صنایع جناس، تشبیه و استعاره برای انتقال مفاهیم عرفانی، تصویر سازی بدیع از مفاهیم غیر انتقال معنوی به وسیله زبان، از شگردهایی است که زبان شعر عمّان را به دریافت قدسی و عرفانی از عاشورا و انتقال آن به مخاطب نزدیک کرده است». (امیری خراسانی و هدایتی، ۱۳۹۲: ۹).

شعر عمّان در گنجینه‌الاسرار ساده و گیراست و از لغزش‌های زبانی دور افتاده و چنانچه در بخش‌های بعدی خواهیم نمود، همین بلاغت اوست که توجه عوام را به خود جلب کرده است. « ارزش آن (گنجینه‌الاسرار) در ادب و عرفان عامه پسند است که از حیث اسلوب و شیوه نظم و ترسیم تصاویر و سرانجام ادغام آنها با معانی عرفانی سهل و قابل فهم برای همگان اثری ژرف بر خواننده می‌گذارد و ضمناً از تنزل در سستی‌ها و اوهام ادبیات عوام نیز نسبتاً بر کنار مانده است و این توفیق قابل توجه و قابل تحسین برای یک اثر محسوب می‌شود» (رضوی، ۱۳۹۰: ۶۵). زبان شعری عمّان در این منظومه همانند مجالس خوانان است. نظم و ترتیب و نوع توصیف او از صحنه‌های واقعه‌عاشورا این مجالس را به یاد می‌آورد و هنوز هم در سامان (محلّ تولّد عمّان) از منظومه او برای مجلس خوانی استفاده می‌کنند.

عصر قاجار عصر شکوفایی شعر عاشورایی است و عمّان در اواخر این عصر می‌زید. از این جهت او با کوله‌باری از تجربه شاعران پیشین، دست به آفرینش گنجینه‌الاسرار خود می‌زند.

ادامه سلسله شعر عاشورایی در عهد قاجار:

عاشق و سروش اصفهانی از مقلدان محترم کاشانی هستند. وصال شیرازی با آنکه «بی گمان در مکتب شعر قاجاریه، بزرگ ترین نام است» ولی «در میان مراثی مذهبی وصال که یکدستی قابل ملاحظه ای دارند، مرثیه امام حسن مجتبی (ع) بسیار بلند افتاده و قبول عام یافته است» (کافی، ۱۳۸۶: ۳۶۲). درباره اهمیت شعر یغمای جندقی باید گفت: «یغمای جندقی نخستین کسی است که مراثی مذهبی را در اوزان جدید می‌ریزد» (افسری کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۱۵). او مبتکر نوع شعر نوحه است» (کافی، ۱۳۸۶: ۳۵۸). درباره زبان شعر راز شیرازی هم باید گفت «زبان مرثیه‌ها قدری از عصر قاجاریه آن سوتر است و چندان فخیم و روان نمی‌نماید» (همان، ۱۳۸۶: ۳۶۷). شهرت فدایی مازندرانی هم بخاطر «مقتل» اوست که نسبت به منظومه عمّان سامانی از نظم سست‌تری برخوردار است. جودی خراسانی نیز با آنکه ید طولایی در ادب عاشورایی دارد ولی منظومه «مدینه تا مدینه» او نسبت به سه منظومه آتشکده، زبده‌الاسرار و گنجینه‌الاسرار، از توفیق و مقبولیت کمتری برخوردار شده است. صامت بروجردی نیز از مقلدان یغمای جندقی در نوحه سرایی است و شعرش به خاطر نوآوری در قالبهای جدید مقبول افتاده است.

نیر تبریزی و صفی علی شاه اصفهانی و عمّان سامانی سه شاعر مثنوی‌پردازی هستند که درباب واقعه‌عاشورا دست به آفرینش منظومه‌هایی زده‌اند. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، نوع نگرش هر یک، به این واقعه عظیم است. «آتشکده نیر بیشتر لحن حماسی-عرفانی دارد؛ زبده‌الاسرار صفی علی شاه کاملاً عرفانی است؛ اما عمّان سامانی در مثنوی خود تلفیقی از این دو، همراه با سوز و گدازی عاشقانه دارد» (همان، ۱۳۸۶: ۳۱۱). درباب تقلید عمّان سامانی از شاعر هم مسلک خود؛ یعنی صفی علی شاه نیز باید گفت: «گنجینه‌الاسرار عمّان سامانی بی شک تحت تاثیر زبده‌الاسرار صفی علی‌شاه اصفهانی سروده شده... تاویل‌های عرفانی صفی البته پیچیده تر و آموزه‌هایش برای اهل مدرسه مناسب‌تر است... اما شعر عمّان سهل‌تر و شیرین‌تر و عامه‌فهم‌تر است» (رضوی، ۱۳۹۰: ۶۶).

دیدگاه عمّان در میان دیدگاه‌های مختلف شعر عاشورایی:

محمدعلی مجاهدی در کتاب «شکوه شعر عاشورا» دیدگاه شاعران به این نوع شعر را، به پنج دسته طبقه بندی کرده است:

دیدگاه اساطیری و اسطوره سازی، دیدگاه عاطفی و احساسی، دیدگاه عرفانی، دیدگاه براندازی برای به دست گرفتن حکومت، دیدگاه ارزشی و مکتبی (مجاهدی، ۱۳۷۹: ۱۵۸). این انواع، در مثنوی گنجینه‌الاسرار عمان سامانی وجود دارد، منتها کیفیت آنها در جای جای این منظومه متفاوت است. درباره دیدگاه اسطوره‌ای عمان سامانی مطالبی بیان شد اما در مورد دیدگاه عاطفی او باید بیان کنیم که عاطفه و احساس، یکی از ارکان مهم این منظومه به شمار می رود. از علل این دیدگاه عمان، توجه او به شعر عاشورایی عهد صفویه است. به عنوان مثال:

خواهرش بر سینه و بر سر زنان رفت تا گیرد برادر را عنان
سیل اشکش بست بر شه، راه را دود آهش کرد حیران، شاه را
در قفای شاه رفتی هر زمان بانگ مهلا مهلا اش بر آسمان ...

(عمان سامانی، ۱۳۷۹: ۶۵).

چنانچه می‌بینیم، عاطفه و احساس در این ابیات موج می‌زند و عمان از اینگونه ابیات، در سرتاسر مثنوی خود فراوان دارد. در مورد دیدگاه عرفانی هم پیش از هر چیز باید بیان کرد «در متون و اشعار فارسی، نگاه عرفانی به واقعه عاشورا کم‌رنگ‌تر از نگاه تاریخی و عاطفی است» (پارساپور، ۱۳۹۰: ۹). اما منظومه عمان نماینده تام این دیدگاه است و این، حاصل طریقتی‌بودن اوست. نکته دیگری را که درباره عرفانی بودن نگرش او می‌توانیم بیان کنیم این است که به حق «نظریه یگانگی وجود را می‌توان محوری ترین مفهوم در عرفان اسلامی نامید» (خدادادی و کهدویی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). و «نظریه وحدت وجود در عالی‌ترین شکل آن در اشعار عمان سامانی وجود دارد» (همان، ۱۳۹۱: ۱۳۴). زیرا تمامی شخصیت‌های منظومه عمان در نهایت، با خداوند یکی می‌شوند. درباب مورد چهارم باید اذعان داشت او در ضمن منظومه خود هیچ کس را به براندازی و به دست گرفتن حکومت تحریک نمی‌کند چرا که اصولاً مشرب طریقتی او اجازه این کار را به او نمی‌دهد. او معتقد است:

قتل این دشمن به شمشیر دل است جز به این شمشیر دفعش مشکل است

(عمان سامانی، ۱۳۷۹: ۵۷)

از همین جهت او دیدگاه بهتری را نسبت به مثلاً آنچه شاعران مشروطه از مضامین عاشورایی برای برانداختن حکومت مستبد، در شعر خود استفاده می‌کنند، ارائه می‌دهد. مورد پنجم نیز در جای جای این منظومه مشهود است. به عنوان مثال، این بیت که از زبان امام حسین (ع) خطاب به علی اکبر آمده است:

من در این شر و فساد ای با فلاح آمدستم از پی خیر و صلاح

(همان، ۱۳۷۹: ۵۶)

که هم بیان‌کننده مکتب امام (ع) است و هم ارزش قیام او را بازگو می‌کند.

ویژگی‌های ظاهری شعر عمان سامانی در منظومه گنجینه‌الاسرار:

« هر یک از قوالب شعری مناسب با یک یا چند غرض از اغراض شعر است و شاعر در صورتی که بخواهد موضوعی را در سلک نظم در آورد شایسته است قالبی مناسب و سازگار با روح موضوع منظور برگزیند» (مؤتمن، ۱۳۴۶: ۷۸). و این کاری است که دقیقاً عمان انجام داده و به آن توجه کرده است. او می‌خواهد داستانی را روایت کند که از طرفی با داستان آفرینش گره خورده و از طرفی با داستان روزگار خودش و چه قالبی بهتر و مناسب تر از مثنوی برای داستان سرایی؟ علی‌الخصوص که او قصد دارد آنچه را به صورت رمزی روایت می‌کند گاه گاه شرح دهد. باید به این نکته هم اشاره کنیم که گویا منظومه سرایی و حماسه پردازی در عصر عمان رواج داشته و به همین دلیل مثنوی، قالبی

شناخته شده و مرسوم و مورد قبول بوده است. مثنوی‌های قآنی، نیاز جوشقانی، صامت بروجردی، اردیبهشت نامه سروش اصفهانی، آتشکده نیر تبریزی، زبده الاسرار صفی علیشاه اصفهانی، منظومه‌های جودی خراسانی (مدینه تا مدینه)، الهامی کرمانشاهی (باغ ارم، باغ فردوس) از مثنوی‌های هم عصر عمّان سامانی به شمار می‌آیند.

در باب قافیه و ردیف باید گفت که او بسیار متنوع از این دو بهره برده است؛ یعنی هر بیت بنا به مقتضای خود، قافیه و یا ردیفی از نوع اسم یا فعل، به خود اختصاص داده حتی المقدور تنوع آن در هر صفحه از کتاب حفظ شده است. بعضی از قوافی خواننده را در مصراع اول منتظر قافیه مصراع دوم می‌کنند و با قرائت مصراع دوم، هیجانی به مخاطب انتقال می‌دهند؛ مانند:

همچو این می خوشگوار و صاف نیست ترک این می گفتن از انصاف نیست

(عمّان سامانی، ۱۳۷۹: ۱۳).

گفت از پیش من ای بدر دجی چون برفتی بینمت دیگر کجا؟

(همان، ۱۳۷۹: ۴۹).

در کفش معیار و وجد و ابتهاج باده خواران را شناسای مزاج

(همان، ۱۳۷۹: ۶۰).

نکته دیگر استفاده او در بعضی ابیات، از قافیه‌هایی است که با هم جناس تام دارند و زیبایی منظومه او را جلوه بیشتری داده‌اند مانند: کمند، کم اند؛ رونما، رو نما؛ بهشت، بهشت؛ بغداد ده، بغداد ده؛ آب جو، آب جو و ... خلاصه اینکه تناسب و تنوع قوافی و ردیف‌ها در این منظومه به گونه‌ایست که خواننده از خواندن پی در پی ابیات آن، خسته نمی‌شود. بعضی دیگر از برجستگی‌های منظومه گنجینه الاسرار عمّان سامانی:

روایت گنجینه الاسرار از دید ساختار گرایانه با آنچه که نقّادی چون تودوروف در مورد روایت گفته است همخوانی دارد و همین شگرد سبب شده که روایتی تکراری را رنگ نو و تازه بخشد. آنچه‌آن که او در زاویه‌ی دید ابتکار به خرج داده و با آنکه زاویه‌ی دید در این منظومه دانای کل است، بخشی از روایت را در پرده‌ی ابهام نگه داشته تا پیرنگ عرفانی اثر را تقویت کند (نیکخواه و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۶۶ و ۱۶۷).

عمّان به زیبایی هر چه تمام‌تر از انواع آیات و احادیث قدسی و نبوی و ائمه (علیهم السلام)، در سرودن اشعار خود بهره برده است. او گاهی در نثر پیش از هر بخش منظومه خود، آیه و یا حدیثی را نقل می‌کند و مانند مفسری به تفسیر آن می‌پردازد:

«در بیان اینکه آدمی بواسطه شرافت و قدمت گوهر فطرت و خاتمه در تعداد بحسب جسم کثیف این فضیلت یافت امانت عشق را قابل آمد و جمال کبریایی را آینه مقابل. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْكَثِيرِ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (عمّان سامانی، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۵). از این جهت گنجینه الاسرار عمّان سامانی، ما را به یاد کشف الاسرار میبیدی نیز می‌اندازد.

این موضوع جلوه شعر آیینی و عاشورایی شعر او را بیشتر نمایان ساخته است چرا که «شعر عاشورایی پرباری خود را در کنار ذوق سرشار سراینده‌گانش از محتوای غنی منابع اسلامی چون قرآن و حدیث وام می‌ستاند و خود برآیند فرهنگی و معنوی تاریخ خونبار تشیع و حقانیت آن می‌شود» (حسن زاده، ۱۳۷۸: ۲۲).

لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا بعد از آن ممّا تحبّون گوید او

(عمّان سامانی، ۱۳۷۹: ۵۵).

«در کاوش ژرفکاوانه شعر عاشورایی در می‌یابیم که دو ویژگی مهم سوگ سروده های عاشورایی ایماژ گرایی و روایی بودن آنهاست» (حسن زاده، ۱۳۷۸: ۲۳). عمان سامانی نیز این دو ویژگی را به طور کامل در منظومه خود به ما نمایانده است. حتی در افسانه‌هایی که پیرامون عرفا و بزرگان ساخته می‌شود، گفته شده که عمان تک‌تک تصاویری را که بیان کرده، به عینه می‌دیده و آنها را در قالب کلمات ضبط کرده است.

بلاغت عمان در گنجینه‌الاسرار عمان سامانی:

درباره آرایه‌های لفظی شعر عمان در گنجینه‌الاسرار بسیار می‌توان سخن گفت. ما در این مجال به اختصار، به چند ویژگی مهم آن در این باره می‌پردازیم. تشبیهات عمان ساده اما دقیق و روشن‌اند. در مورد استعارات او گفته‌اند: «استعاره‌های عمان چیزی فراتر از ادعای همانندی است و پیچیدگی و زیبایی آن تا حدی است که یافتن مشبه در لابلای توصیفات پی در پی گم می‌شود تا زمانی که خود او پرده از یکایک آنها بر می‌دارد» (امیری خراسانی و هدایتی، ۱۳۹۲: ۶). کنایه‌های عمان تنوع جالبی داد. از کنایه‌های فخیمی چون، آستین بر زدن، دست بر دامان زدن و آتش انداختن گرفته تا کنایه‌های عامیانه تری چون کاسه لیسیدن، از الف تا یا به گوش کسی خواندن و انگشت بر دهان بردن. این مساله خود گواه تسلط عمان بر ادبیات عامه عصر خود، علاوه بر تسلط او در ادب مکتبی و مدرسی است. این بیت عمان دقیقاً بیانگر همین نکته است، مصراع اول آن نماینده ادبیت و فضل او در شعر پارسی و مصراع دوم نماینده لحن صمیمانه و عامه پسند او:

از سپهرم غایت دلتنگی است کاسب اکبر را چه وقت لنگی است

(عمان سامانی، ۱۳۷۹: ۵۳)

نثر دوگانه عمان سامانی در منظومه گنجینه‌الاسرار:

«در نثر نیز به شیوه ای بین و صاف و گلستان بر می‌خوریم که تمام مزایای فنی گذشته را در بردارد و نوعی رستخیز ادبی و بازگشت به سبک قدیم می‌باشد». (بهار، ۱۳۷۳: ۳۲۰) او به وصف گرایش دارد تا اهل ادب و بلاغیون را راضی نگه دارد و همچنین به گلستان گرایش دارد تا اهل ذوق و عوام را به خواندن منظومه اش راغب کند.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی نتیجه‌گیری

الف: عمان سامانی منظومه خود را به پاس مخزن الاسرار نظامی گنجوی، گنجینه‌الاسرار نهاده است ولی از آنجا که او اهل تقلید صرف نیست و بنا بر گفته آدونیس (تجدد هنگامی درست است که مطابقت تام با قدیم داشته باشد)، خواسته علاوه بر نوآوری در نام گذاری منظومه خود، مطابقت آن را با قدیم نیز حفظ کند.

ب: آنچه زین‌العابدین مؤتمن در تعریف رثا آورده است، به طور کامل در گنجینه‌الاسرار عمان سامانی وجود دارد. انواع مرثیه از قبیل؛ طنز در مرثیه، مرثی درباری (بعلاوه آنچه جمع بین تعزیت و تهنیت محسوب می‌شود)، مرثی شخصی و خانوادگی، مرثی مذهبی، مرثی فلسفی، مرثی اجتماعی و داستانی در گنجینه‌الاسرار عمان سامانی، به طور محسوس و غیر محسوس وجود دارد و همین امر، علل مقبولیت اثر او را بیشتر کرده است.

ج: در نگاهی که به سلسله شاعران عاشورایی از ابتدای شروع این ادب تا زمان سرایش گنجینه‌الاسرار عمان سامانی می‌اندازیم، متوجه می‌شویم که عمان بخاطر تأخر در این مسئله، تمام نقاط ضعف و قوت آنان را در نظر داشته و به رفع یا تقویت آنها همت گماشته و جایگاه منظومه خود را نسبت به آنها فراتر برده است. عمان سامانی همانند شعرای پیش از عهد صفوی عنصر حماسه را در مرثیه خود حفظ می‌کند و حتی آن را با اسطوره پیوند می‌دهد. انواع دیدگاه‌های شعر عاشورایی در مثنوی گنجینه‌الاسرار عمان سامانی وجود دارد، منتها کیفیت آنها در جای‌جای این منظومه متفاوت است.

د: عمان سامانی در منظومه گنجینه الاسرار، با تلفیق دو منظومه هم عصر خود؛ یعنی آتشکده نیر تبریزی و زبده الاسرار صفی علی شاه، طرحی نو در افکنده است.

ه: تعداد دیگری از برجستگی‌ها از قبیل؛ واردکردن یاران امام حسین (ع) به شعر عاشورایی در مقایسه با عصر پیش از صفویه و بیان راز و رمز هریک از آنان، پرهیز از خرافه پردازی و گزافه گویی، انتخاب قالبی مناسب مضمون، قافیه پردازی متنوع، تناسب روایت از دید ساختار گرایان، استفاده بجا و زیبا از آیات و احادیث، دیدگاه دوگانه او در نظم و نثر (دیدگاه مکتبی و دیدگاه عامیانه) و همچنین بیان وجدآمیز عمان سامانی در منظومه گنجینه الاسرار، محدوده مقبولیت شعر او را فراخ‌تر کرده است.

منابع:

- افسری کرمانی، عبدالرضا. (۱۳۷۱). *نگرشی به مرثیه سرایی در ایران*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- امامی، نصرالله. (۱۳۶۹). *مرثیه سرایی در ادبیات فارسی ایران*. تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- امیری خراسانی، احمد؛ هدایتی، فاطمه. (۱۳۹۲). *فضل تقدم با کیست؟ صفی علیشاه اصفهانی با عمان سامان*. متن شناسی ادب فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. س ۴۹، دوره جدید، س ۵ (ش ۲). ۲۰ - ۱
- امین پور، قیصر. (۱۳۸۴). *سنت و نوآوری در شعر معاصر*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۳). *سبک شناسی*. چ ۲. تهران: امیر کبیر.
- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۰). *نماد های عرفانی «آب» و «عطش» در واقعه ی عاشورا بنا بر گزارش دو منظومه عرفانی*. ادبیات عرفانی. س ۲ (ش ۴). ۲۸ - ۸.
- حجازی، سید علی رضا. (۱۳۸۶). *سیر تاریخی شعر شیعه در حماسه ی عاشورا*. شیعه شناسی. س ۵، (ش ۲۰). ۹۷ - ۱۳۶
- حسن زاده، علی رضا. (۱۳۷۸). *ادبیات عاشورا*. کتاب ماه هنر (ش ۷). ۲۴ - ۲۱
- حسن لئی، گاوس؛ کافی، غلامرضا. (۱۳۸۵-۱۳۸۶). *ویژگی های شعر عاشورایی از آغاز قرن چهارم تا قرن نهم*. علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س). (ش ۶۱ و ۶۲). ۷۰ - ۳۱
- خدادادی، محمد؛ کهدویی، محمد کاظم. (۱۳۹۱). *«تجلی نظریه وحدت وجود در اشعار عمان سامانی با نگاهی به آرای شمس تبریزی و مولوی»*. مطالعات عرفانی. (ش ۱۶). ۱۳۸ - ۱۰۷
- رضوی، سید مسعود. (۱۳۹۰). *«رازها و روضه ها/درباره ی عمان سامانی و منظومه ی گنجینه الاسرار»*. اطلاعات حکمت و معرفت. (ش ۶۸). ۶۵ - ۶۶
- رنجبر، محسن. (۱۳۸۸). *«جریان شناسی تاریخی رویکرد و قرائت حماسی- اسطوره ای از واقعه ی عاشورا (از صفویه تا مشروطه)»*. تاریخ اسلام در آیین پژوهش. (ش ۲۳). ۱۵۳ - ۱۸۰
- عمان سامانی، میرزا نورالله. (۱۳۷۹). *گنجینه الاسرار*. شهرکرد: انتشارات عمان سامانی.
- کافی، غلامرضا. (۱۳۸۶). *شرح منظومه ی ظهر (نقد و تحلیل شعر عاشورایی از آغاز تا امروز)*. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
- مجاهدی، محمد علی. (۱۳۷۹). *شکوه شهر عاشورا*. قم: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
- محمّدی، بیژن. (۱۳۷۵). *«گنجینه ی معرفت»*. تحقیقات اطلاع رسانی و کتابخانه‌های عمومی. (ش ۲۲ و ۲۳). ۱۱۴ - ۱۱۵

مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۳). *هویت ایرانی و زبان فارسی*. تهران: باغ آینه.
مؤمن، زین العابدین. (۱۳۴۶). *شعر و ادب فارسی*. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
نیکخواه، مظاهر؛ ربیعی، حجت الله؛ باقری، فرشید. (۱۳۸۹). «نگاه ساختارگرایانه به سبک، روایت و راوی در گنجینه
الاسرار عثمان سامانی». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. س ۱ (ش ۲۰). ۱۵۱-۱۶۸.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



وزارت علوم تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir